

تنفر و انزجار

در چه صورتی موجب

جدائی است؟

زن مایل است در روز و شب مخصوصی به همبازی برود و شوهر با آن مخالفت می کند و یا بالعکس این نوع اختلاف چون عیب و ریشه دار نیست چه با ماریع عامل آن در اثر احساس و گذشت و تغییر عقیده و غیر آن از بین برود و محبت و همبختی جایگزین آن گردد ولیکن گاهی انزجار بسیار صریح و ریشه دار بوده و از تمام چندان به اختلاف سابقه ندارد بطوریکه زن و یا شوهر، نه تنها در اول خود، عمیقاً احساس محبت یکدیگر نمی کنند بلکه احساس تنفر شدید نسبت یکدیگر می نمایند در این موقع اعضاء و ملاحظه عواقب و حکم انحلال، هیچ کدام نمیتواند، زمین را برای رفع تیرگی مسامحه سازد گاهی این عامل را نمیتوان نادیده گرفت بلکه لازمست بحاجت زناشویی

انزجار که مهم بقا و صمیمیت در محیط خانواده است اصل هماهنگی و تفاهت در شؤن مختلف زندگی زناشویی است چنانکه تنفر و انزجار یکی از طرفین یا هر دو، عامل محراب بنای خانواده است و بسیار بجا است که در این عمل مهم و عظیم و احباب برود آن بردن بیشتری کرده، چراست آن مورد رسیدگی کامل قرار گیرد تا در نتیجه در رفع آن، کوشش و امری بعمل آید.

بشدهی است که تنفر گاهی بسیار ابتدائی و سطحی بوده احساس و گذشت و تصور تا گواریهای انحلال خانواده به تنهایی در رفع آن کافیست. و این نوع تنفر ممکن است بایک مخالفت جزئی یا عقیده و یا عمل زن یا شوهر در اول یکی از آنها پدید آید مثلا

خاتم‌داد و اگر نه مشکلات بیشتری برای آنها پیش می‌آید که بعربان از انحلال ناگوارتر است.

اسلام نیز این عامل را در میان فواید خود ندانیده نگرفته و بملاحظه آن متار که در همه نوع طلاق (در صورتیکه از جاراتها اذنا می‌دهد) و «خلع» (در صورتیکه نفرتها از هم جدا شده باشد) و «صهارات» (در صورتیکه کراهت و نفرت از ناحیه زن و شوهر هر دو باشد) تقسیم کرده است.



حال اگر زنی گرفتار مردی با سازگار باشد، که بوظایف و حقوق انسانی خود عمل نکند این سئوای مطرح می‌شود: آیا برای نجات او از این مشکل در اسلام راهی وجود دارد یا نه؟

در پاسخ آن می‌توان گفت که زنی می‌تواند بطور کلی باینکه از دو طریق زیر از آن خلاصی پیدا کند:

۱- توکيل در طلاق

در فقه اسلام این مسأله مورد بحث قرار گرفته است که آیا بر مرد جایز است همسر خود را در طلاق دادن خودش وکیل کند یا نه؟ اکثر دانشمندان اسلام آن را جایز می‌دانند و برای اینکه مرد از توکيل خود صرف نظر ننماید و از حق توفیقی که در این مورد برن خود داده است عدول نکند می‌تواند زن را بصورت وکیل بلاعزل آورد و این ترتیب که توکيل را بعنوان شرط ضمنی در یک عقد

لازم قرار دهند تا در جمیع موارد مساوات برقرار باشد بخصوصی که قلمبند شده است خود را مطلقه نماید و خود را از دست شوهر ناسازگار رهایی بخشد.

۲- طلاق خلع

اسلام در میان قوانین خود یک نوع متار که به نام «خلع» (۱) پیش‌بینی نموده است. در این نوع متار که از جاراتها تنها اذنا می‌دهد، اوست که از شوهر خود راضی بوده حاضر بانش و ادامه زندگی مشترک با او نیست. در این حالت زن با پشتیبان مهریه و غیر آن شوهر خود را برای طلاق وجدالی آماده می‌سازد تا خویش را از سستی و نارسایی رهایی دهد.

ناگفته پیداست که خلع در میان انواع سه گونه متار که از ویژگیها و آثار و احکام شرعی خاصی برخوردار است از جمله آنها نیست که در مطلقانهای معمولی می‌تواند در ایام عده همسر خویش رجوع کند و مثل سابق زن شوهری را ادامه دهد و لکن بعد از تحقق این نوع متار که «خلع» دیگر مرد نمیتواند سبیل و اراده خود بجات زناشویی برگردد مگر اینکه زن راضی باینکه بشود آنچه را که از مهر و غیر آن شوهرش داده است با او بکشد و برگرداند و همین اگر یکی از طرفین در اثناء عده زندانی شود، از دیگری اذنا میبرد (۲).



در صدر اسلام نیز در موارد متعددی طلاق خلع

۱- قرآن در اصل تشریح آن چنین می‌گوید: «و لا جناح علیهما بما فتنت به بینه»؛ مانعی بر زن و شوهر نیست در آنچه زن فتنه بدهد (و جان خویش را آزاد سازد) (سوره بقره ۲۲۹).

۲- وسائل ج ۲۹۵/۷ ج ۲ عادت ۵

بوقوع پیوسته است و داستانهای گوناگونی در این مورد در تواریخ معتبر اسلام نقل شده است از جمله جرات زینب در تشریح طلاق خلع در ذیل آیه شریفه: «و فان علمت ان لا یفقا حدود الله الخ» در کتب تفسیر از ابن عباس نقل شده است که:

روزی جمیله دختر عبدالله بن ابی بربسان حال خدمت پیامبر گرامی اسلام رسیده عرض داشت ای رسول خدا من نمیتوانم حتی برای لحظه‌ای با شوهرم ثابت بن لیس زندگی زناشویی ادامه دهم سپس گفت: من از اخلاق و رفتار او بیانت و کیفیت معاشرت او گله‌ای ندارم ولی نمیتوانم با او بسر برم و از این نرم دارم که مادام که او ادامه زندگی زناشویی بدون کفر برگردم، مبادا اضافه کرد ای پیامبر گرامی این حقیقتی است که با شما آوردم بازگو می‌کنم: روزی دامن سیمه را با ازدم و شوهرم را با گروهی از مردان دیدم که جنومی آیند و سالی که از همه زشت تر

و کوناه تر و سیاه تر بود و آنچه آن را او متفر شدم و در نظرم، حقیر جلوه کرد که دیگر نمیتوانم با او زندگی کنم پیامبر جمیله را انداخته داد و لکن مؤثر نیفتاد بلافاصله شوهرش ثابت را فراخواند و جویان را با وی در میان گذارد و فرمود که چه ناسات بوی هلاک من است و لکن با آن زن ازداد چه می‌توان کرد؟

چنانکه مشاهده می‌کنید اسلام با جعل قانون «خلع» گامی بس بزرگ برای نجات زن در برخی از موارد استثنائی برداشته است و حتی بعضی از فقه‌های برجسته مطابق برخی از روایات و جریانات تاریخی معتبر و داده از پیشوایان دینی، معتقدند که اگر کراهت و از جارات زنی بحدتهائی خود برسد که با آن بیم زهر با گذاردن حقوق شوهر برود و یا در معرض ارتکاب سایر معصومات باشد در چنین حالی بر مرد واجب است که به تقاضای متار که زن در مقابل بخشش مهر و غیر آن پاسخ مثبت داده بآن راضی باشد و او را طلاق خلع دهد.

گفتگوی يك روحانی با مستشار فرانسوی

در زمان نفوذ کمونیسم در الجزایر، نماینده حسا لیمقام فرانسه در سوریه به شیخ

عبدالمجید جزایری گفت:

با دست‌ان‌داری افکار و تلقینات خود که به شاگردان می‌دهی برادر یا سیهایی می‌فرستم و در دست‌سختی تا که این افکار مسوم را برضما در آنجا بخش می‌کنی می‌بندند!

شیخ جزایری در پاسخ گفت:

مشو! شما این کار را نمی‌توانید انجام دهید:

مستشار فرانسوی با چشم و غضب اظهار کرد: چگونه نمی‌توانم؟

شیخ: در پاسخ گفت تنها محل مسجد نیست بلکه اگر در عروسی هم باشم با اهل مجلس تعلیم بدهم. و اگر در مجلس توحیم باشم به هر اداران موعظه می‌کنم، اگر در قطار بنشینم به مسافران باد میدهم، اگر به زندان و اردو شوم زندانیان را ازشاد می‌کنم و اگر مرا بغل برسانند مرگ من احساسات هموطنان مسلمان را تحریک می‌کند پس بهتر آنست که نادین و فرهنگ مردم کار نداشته باشی!

